

توجه به آموزش خانواده در اجرای نقش تعلیم و تربیت

سمیه عابلی

معلم ابتدایی مدارس غیر انتفاعی آموزش و پرورش، کرگان، ایران

چکیده

اساس یک جامعه سالم را خانواده‌های سالم می‌سازد. هر فردی در خانواده‌ای به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و تکامل می‌یابد. این خانواده سالم است که انسان سالم پرورش می‌دهد. خانواده سالم، خانواده‌ای است که به نیازهای همه‌جانبه اعضای خود در گستره حیات توجه دارد و سعی می‌کند به انتظارها و نیازهای آنان به شیوه‌های درست پاسخ دهد. خانواده سالم، خانواده‌ای است که در اندیشه پرورش انسان‌های رشید است و انسان‌های رشید، کسانی هستند که به رشد همه‌جانبه نایل شده‌اند. بدیهی است برای نایل شدن به رشد همه‌جانبه، توجه به نیازهای همه‌جانبه و آموزش همه‌جانبه ضروری است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، خانواده، تعلیم و تربیت

مقدمه

بی‌دلیل نیست که اکثر روان‌شناسان، مشاوران و متخصصان تعلیم و تربیت در فرایند مطالعه ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی کودکان، ریشه رفتارهای ناهنجار را در گذشته فرد، یعنی در دوران کودکی و در بستر خانواده جستجو می‌کنند. زمانی که با ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی، مانند لجبازی، شادمانی، ناخن جویدن، پرخاشگری، دزدی و دروغ‌گویی کودکان روبه‌رو می‌شویم و قدم به قدم به عقب باز می‌گردیم و شرایط رشد کودک را از بدو انعقاد نطفه، دوران بارداری مادر و دوران شیرخوارگی تا زمان حاضر مورد مطالعه قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌شود که این گونه رفتارها در اکثر موارد معلول هستند، نه علت. بی‌شک علت‌ها را در درجه نخست در خانواده و در رابطه با مثلث مقدس پدر و مادر و فرزند و در قدم بعدی در مدرسه و در رابطه با معلمان و مربیان و سپس در عرصه جامعه باید مورد مطالعه و بررسی قرار داد (۱).

کودکان پیش از ورود به دبستان، بر اثر آموزش و پرورش غیر رسمی و با استفاده از قدرت یادگیری، تقلید و الگوبرداری، رفتارها و مهارت‌های گوناگون را در خانواده یاد می‌گیرند و به کار می‌بندند. از این رو، شایسته است پیش از ورود آنان به مدرسه، رفتارها و مهارت‌های مورد نظر را با برنامه ریزی و از طریق آموزش و پرورش مناسب و سازمان یافته، به تدریج، آگاهانه و با شکیبایی به آنها آموخت. از این رو، از نظر متخصصان آموزش و پرورش، آموزش مادران و پدران در دوره پیش از دبستان و ارتقای سطح آگاهی آنان به عنوان یک راهبرد پیشگیری همواره از اهمیت خاصی برخوردار است. آموزش خانواده‌ها از این فکر نشأت می‌گیرد که توانایی مادران و پدران در امر تعلیم و تربیت فرزندانشان در گرو دانایی آنان در زمینه دانش روان‌شناسی و دانش‌های وابسته است. بخشی از دانش‌هایی که ضرورت دارد هر مادر یا پدری هر چه زودتر با آن آشنا شود، دانش مربوط به تعریف تعلیم و تربیت، هدف‌های تعلیم و تربیت، روان‌شناسی رشد و دانش مربوط به اصول فرزندپروری و شیوه برقراری رابطه با فرزند در فرایند رشد است (۲).

در مکتب مقدس اسلام، انتظارات، تکالیف، حقوق و وظایف انسان‌ها دو جانبه و به طور متقابل هستند. اگر شوهر نسبت به زن حقوقی دارد، زن هم نسبت به شوهر حقوقی دارد. به همین ترتیب اگر والدین نسبت به فرزندان وظایفی دارند، فرزندان هم نسبت به والدین وظایفی دارند. بدین منوال معلم نسبت به شاگرد و شاگرد نسبت به معلم، رهبری کنندگان نسبت به رهبری شوندگان و رهبری شوندگان نسبت به رهبری کنندگان دارای حقوق و انتظارات متقابل هستند که هر دو جانب باید رعایت کنند.

مشکل یا مشکلات هنگامی آغاز می‌شود که انسان‌ها به این رابطه دو جانبه یا متقابل توجه نمی‌کنند و فقط یک جانب به وظایف خود عمل می‌کند، انتظارات خود را مطرح می‌نماید و اصرار می‌ورزد. برای مثال، اکثر مواقع پدران و مادران به طور یک جانبه از فرزند یا فرزندان خود، انتظاراتی را مطرح می‌کنند و چنین اظهار می‌کنند: «ما از شما انتظار داریم این گونه رفتار کنید، ما از شما انتظار داریم این گونه باشید و مانند آن». اما کمتر می‌اندیشند که فرزند یا فرزندان آنان نیز از والدین انتظاراتی دارند که والدین باید مسئولانه، صمیمانه و صادقانه و به موقع به آنها پاسخ دهند. در غیر این صورت، یعنی عدم توجه و پاسخگویی به انتظارات فرزندان، مسایل و مشکلات گوناگون، نامنی‌ها و آشفتگی‌های روانی و عاطفی به وجود می‌آورد (۳).

بنابراین آموزش خانواده‌ها به خصوص در دوره پیش از دبستان به طور مضاعف احساس می‌شود. در برنامه آموزش خانواده، توجه به نیازها، انتظارات و تأکید بر آموزش مهارت‌های اساسی کودکان، توسط مادران و پدران و مربیان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. از این رو، با قاطعیت باید گفت که نظام آموزش و پرورش، هیچ‌گاه بدون آموزش خانواده‌ها و مشارکت خانواده‌ها موفق نخواهد شد. به بیان دیگر آموزش خانواده، امری واجب است؛ زیرا خانواده‌هایی که فرزندانی در دوره پیش دبستانی دارند بیشتر به حمایت‌های آموزشی، اجتماعی و اقتصادی نیاز دارند و باید بیشتر در برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی، پرورشی و توان‌بخشی فرزندانشان مشارکت داده شوند.

در این بخش شایسته است اشاره شود که آموزش خانواده مانند هر امر دیگری نیاز به برنامه‌ریزی دارد و آموزش خانواده بدون برنامه‌ریزی و مشخص کردن هدف‌ها، روش‌ها و محتوا، تلاشی ناموفق و ناکامل خواهد بود. از این رو به مدرسان و برنامه‌ریزان آموزش خانواده توصیه می‌شود در وهله نخست به برنامه‌ریزی مبتنی بر نیازهای شرکت کنندگان و یا نیازسنجی بپردازند (۴).

مطالعه خانواده سالم در مقایسه با خانواده ناسالم

انسان، موجودی تک بعدی نیست و در حالی که از یکپارچگی، وحدت و کلیت برخوردار است، ابعاد گوناگون دارد و هر بعد بر بعد دیگر اثر می‌گذارد. بنابراین ما به دنبال تعلیم و تربیت همه ابعاد وجودی انسان هستیم؛ انسانی «رشید» است که به رشد همه جانبه رسیده و تمام ابعاد وجودی او رشد کرده است. در این ارتباط، داستان‌هایی از قبیل فیل مولوی یا تمثیل‌های دیگر، به ما کمک می‌کند که انسان را به صورت یک کلیت یکپارچه در نظر بگیریم و آثار خانواده بر فرایند رشد انسان را در همه ابعاد مورد بررسی قرار دهیم (۴). برای مطالعه آثار خانواده بر فرایند رشد، دو رهیافت عمده وجود دارد:

الف- مطالعه خانواده‌های سالم که فرزندان سالم و صالح تربیت کرده‌اند، و یا می‌کنند.

ب- مطالعه خانواده‌های ناسالم که فرزندان ناصالح تربیت کرده‌اند، و یا می‌کنند.

بدیهی است که ما از هر دو رهیافت درس می‌گیریم؛ هم از خانواده‌هایی که فرزند صالح تربیت کرده‌اند، مانند خاندان اهل بیت عصمت (صلوات الله علیهم اجمعین) و هم از خانواده‌هایی که فرزند ناصالح دارند. از خانواده سالم می‌توانیم درس بگیریم و الگو برداری کنیم. از این رو، تصادفی نیست که فرزندی صالح و اهل می‌شود. گاهی مادر یا پدری به پدر یا مادری دیگر رو می‌کند و می‌گوید: «خانم یا آقا خوش به حال شما که فرزندان اهل است» و بعد به شوخی می‌پرسد: «شما چه کار کرده‌اید؟ آیا از قرص یا آمپول خاصی استفاده کرده‌اید، تا ما هم از آنها استفاده کنیم و در نتیجه فرزندانمان اهل شود؟!» به طور قطع این طور نیست، بلکه مجموعه عوامل و مجموعه مراقبت‌ها و آگاهی‌ها و شناخت‌هاست که موجب شده فرزندی صالح، سالم و اهل بشود (۵).

در مقابل، فرزندی که ناهل و ناصالح شده و دچار ناهنجاری‌های عاطفی و رفتاری است (مانند، پرخاشگری، لجبازی، شب‌اداراری، ناخن جویدن، بزهکاری، اعتیاد، خودکشی و میل‌های جنسی زودرس) بر اثر وجود خانواده ناسالم و عوامل دیگر این گونه شده است. آیا می‌توان این قبیل ناهنجاری‌ها را به تصادف نسبت داد؟ آیا این گونه ناهنجاری‌ها یک شبه پدیده آمده است؟ در این موقعیت، زمانی که مشکل مورد نظر را قدم به قدم بررسی می‌کنیم، ملاحظه می‌شود که مشکل از یک خانواده ناسالم و بحرانی آغاز می‌شود. ما منکر تأثیر عوامل مدرسه و معلم و دبیر و کوچه و خیابان و محله و رسانه‌ها و تلویزیون نیستیم، ولی می‌گوییم همه امور و رفتارها ریشه در خانواده دارد و از خانواده آغاز می‌شود، گرچه همه امور و رفتارها به خانواده ختم نمی‌شود. یک خانواده سالم و یک خانه امن، موجب می‌شود یک انسان رشید و سالم و با نشاط تربیت شود. ما باید به سیره ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و روش پدران و مادرانی که موفق شده‌اند، فرزندان صالح تربیت کنند، توجه کنیم و رفتار آنان را الگو قرار دهیم. ما از یک دیگر یاد می‌گیریم و به یک دیگر یاد می‌دهیم. بررسی کنید یک مادر موفق و یک پدر موفق چه کار کرده است و یا چگونه رفتار می‌کند؟ آیا با فرزندش رابطه صمیمی داشته است و یا دارد؟ آیا خود الگوی شایسته‌ای بوده است؟

از سوی دیگر وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنیم و می‌بینیم دختری یا پسری ناهل شده و دچار ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی شده است؛ از خود سؤال می‌کنیم که چه عواملی دست به دست هم داده‌اند تا این وضعیت به وجود آید؟ البته توجه دارید که در مسایل انسانی یک عامل یا دو عامل موجب نمی‌شود پدیده‌ای رخ دهد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل دخالت دارند و تأثیرگذار هستند. نظریه سیستمی حاکم بر تفکر علوم انسانی، این حقیقت را به ما یادآور می‌شود که به پدیده‌های انسانی باید از تمام ابعاد بنگریم و به قول سعدی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک و دهاها عامل دیگر دست به دست هم می‌دهند تا انسانی ساخته شود و این طور نیست که به سهولت بتوان فقط روی یک عامل خاص انگشت گذاشت. در این راستا، صالح شدن انسان مرهون تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش اوست و هر پدر و مادری پس از شناخت چیستی و کیستی انسان، باید به تعلیم و تربیت فرزند یا فرزندان خود بیندیشد و اقدام کند (۶).

تعلیم و تربیت چیست؟

یکی از وادی‌های شناخت که ضرورت دارد هر پدر و مادری وارد آن شود و به طور نسبی از آن بهره لازم را به دست آورد، توجه به نقش و جایگاه تعلیم و تربیت و کسب شناخت لازم درباره تعریف تعلیم و تربیت است. به نظر اینجانب تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه تلاش‌ها، فرصت‌ها، امکانات، اقدامات و برنامه‌ها، از بدو انعقاد نطفه تا واپسین دم حیات به طور رسمی و غیر رسمی به منظور رشد و شکوفاسازی توان‌های بالقوه فرد به طور همه جانبه تا رسیدن به حداکثر ظرفیت (کمال) (۳). این تعریف، تعریف‌های ضمنی دیگری نیز به دنبال دارد: تعلیم و تربیت، یک تلاش و یک اقدام واحد نیست، مجموعه‌ای است از تلاش‌ها و فرصت‌ها؛ مجموعه تلاش‌هایی است با برنامه، آگاهانه و عالمانه. تعلیم و تربیت، مستلزم نقشه و برنامه است. تعلیم و تربیت، علم است و فن است و هنر که باید آن را کسب کرد، باید مطالعه کرد و با مطالعه بر دانایی‌های خود افزود. باید باور کرد «توانایی، در دانایی است». در این ارتباط حکیم ابوالقاسم فردوسی به زیبایی فرموده است:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

شایان ذکر است که حکیم ابوالقاسم فردوسی این سخنان ارزشمند و مهم را از قرآن مجید الهام گرفته است؛ آن جایی که خداوند می‌فرماید: بگو آیا کسانی که می‌دانند (اهل علم) و کسانی که نمی‌دانند (نادانان) یکسان هستند؟ تنها خردمندان متذکر این موضوع هستند (قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون، آنما یتذکر اولوا الالباب، سوره الزمر، آیه ۹). همچنین حکیم ناصر خسرو به بیان دیگری این موضوع را در شعر زیر مطرح کرده است:

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را

هدف‌های تعلیم و تربیت

هدف نهایی تعلیم و تربیت، رشد و شکوفایی توان‌های بالقوه فرد به طور همه جانبه است. همان طور که در تعریف تعلیم و تربیت ذکر شد، ما به دنبال رشد و شکوفاسازی توان‌های بالقوه فرد به طور همه جانبه هستیم؛ یعنی می‌خواهیم انسانی داشته باشیم که از تمام جهات جسمش، ذهنش، عقلش و عواطفش رشد یافته باشد. در آموزه‌های دینی، انسان رشید، کسی است که در تمام ابعاد رشد یافته باشد. برخی از پدران و مادران به نیازهای جسمانی به خوبی توجه می‌کنند، اما به نیازهای روانی و عاطفی توجه ندارند؛ یا این که به نیازهای معنوی بهای لازم را نمی‌دهند، مانند شرکت در مراسم مذهبی، رسیدگی به امور مستمندان و مستضعفان و شرکت در مراسم عزاداری و عروسی. همچنین انجام فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی و هنری همه تعطیل هستند و به فرزند یا فرزندانشان می‌گویند «تو فقط درس بخوان!» آیا این است هدف تعلیم و تربیت؟ به راستی خانواده‌ها و نظام آموزشی ما به کجا می‌روند؟ اگر فرزند من نتوانست درس بخواند، حق حیات ندارد؟! در این ارتباط، فرزندان، ما پدران و مادران را مورد خطاب قرار می‌دهند (۷).

ای پدر، ای مادر احتیاجم همه پوشاک و غذا تنها نیست، من به امنیت خاطر چو غذا محتاجم، من محبت ز شما می‌خواهم، دل پاک من از عاطفه لبریز کنید.

در حال حاضر، در نظام آموزشی و جامعه ما انحرافی رخ داده است. برخی از پدران و مادران تصور می‌کنند برای سعادت‌مند شدن یک راه وجود دارد و آن هم درس خواندن است! (یا درس یا مرگ! یا دانشگاه یا رو به قبله شدن!). چه کسی گفته است تنها راه سعادت‌مند شدن درس خواندن است؟! درس خواندن به چه قیمتی؟! مگر ما مسلمان نیستیم؟ خداوند متعال در قرآن مجید در یک آیه، هدف نهایی و غایی تعلیم و تربیت را به درستی مشخص فرموده است: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (سوره حجرات، آیه ۱۳)، یعنی در حقیقت گرمی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شما هستند. چرا برای پذیرش فرزند یا فرزندانمان، معیارهای دیگری را مطرح و به آنان محبت مشروط می‌کنیم؟ آیا این است درست رسیدن به هدف‌های تعلیم و تربیت؟ آیا فکر می‌کنیم هرکس باسواد بود و مدرک داشت، آدم‌تر است؟! سوادی ارزشمند است و اعتبار دارد که در خدمت انسان بودن باشد و موجب متقی شدن انسان گردد و به فلاح و رستگاری انسان ختم شود. گفتنی است که سواد وسیله است، نه هدف. هدف غایی تعلیم و تربیت و تمام عبادت‌ها، انسان شدن و با تقوی شدن است؛ همان گونه که می‌گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل (گاهی هم محال است)» (۸).

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که لازمه رسیدن به رشد همه جانبه، توجه به نیازهای همه جانبه و آموزش همه جانبه است و سرانجام رشد و شکوفایی در سایه امنیت محقق می‌شود. در خانواده‌ای که امنیت روانی وجود دارد، محصولات آن (فرزندان) شاداب‌تر و با طراوت‌تر هستند. بنا بر این ضرورت دارد به خود بیاییم و باور کنیم که «گل‌ها، مشکلی ندارند؛ باغبان‌ها اشکال دارند» (۹). همچنین ضرورت دارد به عنوان باغبان‌ها، خود را ارزیابی کنیم که چقدر توانسته‌ایم برای ایجاد و بدست آوردن امنیت روانی در درون خانواده تلاش کنیم؟

برای رسیدن به حداکثر ظرفیت یعنی کمال باید تلاش کنیم و باید از خداوند کمک بخواهیم و به دنبال تحقق هدف‌های تعلیم و تربیت باشیم. البته ظرفیت وجودی هرکسی حد و اندازه‌ای دارد؛ برای مثال، بوتۀ توت فرنگی می‌تواند یک متر رشد کند و درخت گلابی پنج متر. ما به عنوان باغبان وظیفه داریم فرزندانمان را به حداکثر ظرفیت خودش برسانیم. همین اصل را حضرت حق در سوره نوح، آیه ۱۴ می‌فرماید «و قد خلقکم اطوارا». پس به تحقیق خداوند شما را با اطوار و انواع گوناگون آفریده است؛ طبایع، نوع نوع هستند و باید به این موضوع توجه داشت (۳).

گستره تعلیم و تربیت

به این ترتیب می‌رسیم به این سؤال مهم که گستره تعلیم و تربیت از کجا آغاز می‌شود و تا به کجا ادامه دارد؟ آیا من و شما محصول امروز و دیروزیم؟ بدیهی است که من و شما راهی طولانی و راهی پر فراز و نشیب را طی کرده‌ایم، تا به اینجا رسیده‌ایم. فرایند رشد از کجا آغاز می‌شود؟ از زمان همسرگزینی پدر و مادرمان، از لحظه روحانی و معنوی آمیزش جنسی و انعقاد نطفه، دوران جنینی و بارداری، دوران شیرخوارگی و کودکی، دوران پیش‌دبستانی و دبستانی و این فرایند پیچیده، قدم به قدم ادامه دارد تا به امروز. به بیان دیگر، شدن انسان و رشد انسان از بدو انعقاد نطفه آغاز می‌شود و تا واپسین دم حیات استمرار دارد. البته برخی از روان‌شناسان آغاز رشد را از تولد به بعد معرفی کرده و برخی از آنان هم دوران بارداری را مورد توجه قرار داده‌اند (۱).

من و شما همواره در حال شدن هستیم، من و شما همواره در حال تعلیم دیدن و تربیت شدن هستیم. آن روزی که من فکر کنم به سقف علم رسیده‌ام و یا به سقف تربیت رسیده‌ام، آن روز، روز مرگ من است. پدر یا مادری که ابراز می‌کند «من همینم که هستم!»، در واقع بدترین استدلال را می‌کند. نه، ما می‌توانیم غیر از این چیزی که هستیم، باشیم. ما یک سلاح در اختیار داریم، که به آن می‌گویند «خودسازی». همان طور که گفته شد «گل‌ها، مشکلی ندارند؛ باغبان‌ها، اشکال دارند». سخن از گل و باغ و باغبان است. البته این سخن تا زمانی درست است که گل خود دارای اراده و اختیار نشده است و تحت تأثیر تعلیم باغبان است. اما وقتی که خود گل، به مقام باغبانی می‌رسد، می‌تواند با اراده، خودآگاهی و خودسازی، بر احوال خود مذاقه کند، ارزیابی کند، بازنگری کند و با خودیابی ببیند این کاری را که می‌کند درست است یا نادرست؟ این روشی را که بکار می‌بندد آیا او را به هدف می‌رساند یا او را از هدف دور می‌سازد؟ در این ارتباط مولوی به زیبایی فرموده است:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

در وادی تعلیم و تربیت، همواره تقلید کورکورانه نفی شده است و همچنین رقابت کورکورانه. پس التفات فرمودید که گستره تعلیم و تربیت از بدو انعقاد نطفه، آغاز می‌شود و تا اکنون ادامه دارد و توقف پذیر نیست. گاهی انسان در سی سالگی، در چهل سالگی، در پنجاه سالگی به خود می‌آید و گاهی اوقات تحولی در زندگی او رخ می‌دهد که می‌بیند راهی را که در زندگی طی کرده، نادرست بوده است و خودش را اصلاح می‌کند و بر می‌گردد. خداوند سبحان همواره در توبه را باز گذاشته است و به ما می‌گوید: «صدبار اگر توبه شکستی، باز آ و بیا به سوی من و من تو را می‌پذیرم». شایان ذکر است که منظور توبه آگاهانه است، یعنی راهی را که به اشتباه رفته‌ام، آگاهانه متوجه شوم و از آن برگردم و خودم را اصلاح کنم. خداوند به همه ما این فرصت را داده است تا رفتارمان را در ارتباط با فرزندانمان، با همسرمان، همسایگانمان، اقواممان و اطرافیان مورد بررسی قرار دهیم و آن را اصلاح کنیم. در مطالعه خانواده سالم و خانواده ناسالم، به دنبال بررسی ویژگی‌های این گونه خانواده‌ها و محصولات آنها هستیم، یعنی مطالعه ویژگی‌های فرزندان آنان. ببینیم خانواده‌های سالم و موفق چه کار کرده‌اند، ما هم آن کارها را انجام دهیم

و آگاهانه از آنها پیروی کنیم و در مورد خانواده‌های ناسالم، ملاحظه کنیم آنها چه کار کرده‌اند، آن کارها را آگاهانه انجام ندهیم (۲).

بحث:

در یک پوستر آموزشی که انجمن اولیا و مربیان آن را منتشر کرده است با یک سؤال و جواب ساده آغاز می‌شود: کودکان چگونه رفتار می‌کنند؟ پاسخ: همان گونه که با آنها رفتار می‌شود (۱). چه کسی اولین برخوردها را با کودک دارد جز مادر؟ جز پدر؟ این که امام خمینی (رحمت الله علیه) فرمودند «از دامن زن مرد به معراج می‌رسد»، سخنی بسیار عمیق است و ساعت‌ها باید راجع به آن فکر کرد. از این رو، ملاحظه می‌شود پشت هر زن یا مرد موفق، یک زن و یک مادر موفق، مدیر، مدبر و آگاه قرار دارد. در این باره ناپلئون گفته است که زنان با یک دست گهواره و با دست دیگر، دنیا را تکان می‌دهند. گفتنی است که اولین کسی که به سؤال‌های کودک پاسخ می‌دهد، مادر است (۴).

در اسلام به نقش همسری و مادری زن، بسیار توجه شده است. نقش زن در خارج از خانه و نقش اشتغال زن، نقش ثانوی او محسوب می‌شود؛ زیرا زنان در صورت اشتغال، باید مراقب باشند که اشتغال آنان در خارج از خانه، نقش‌های همسری و مادری آنان را تحت‌الشعاع قرار ندهد. فراموش نشود زنان خانه‌دار و زنانی که نقش همسری و مادری خود را به خوبی ایفا می‌کنند، هنگام ارزیابی خود، نباید احساس کنند که اگر زنی در خارج از خانه شاغل نبود، پس دیگر هیچ جایگاه و منزلتی در اجتماع ندارند! بدون تردید نقش زن در ایجاد یک خانواده سالم و نقش مادر در تربیت نسلی با نشاط و موفق، بر هر نقش دیگری اولویت دارد.

نتیجه‌گیری:

باور ما این است که چنانچه پدران، مادران، معلمان و مربیان در گستره حیات و در چرخه رشد با وادی‌های شناخت آشنا شوند، به طور قطع در ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های خود بیش از پیش موفق‌تر و توانمندتر خواهند بود. به دیگر سخن، باور ما این است که: توانا بود، هر که دانا بود. البته باید مشخص شود کدام دانایی‌هاست که به انسان توانایی می‌بخشد. همچنین، یکی از ویژگی‌های انسان‌های عاقل این است که هنگام رو به رو شدن با امور مهم و مهم‌تر، امور مهم‌تر را انتخاب می‌کنند و به نظر می‌رسد که نقش همسری و مادری زنان از هر نقش دیگری مهم‌تر است.

کسی در بعد هنری و کسی در بعد ورزشی می‌تواند رشد کند، ما محصولات یکسازان یک کارخانه واحد نیستیم و در میان انسان‌ها، تفاوت‌های فردی حاکم است. همان طور که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «لا یُکلف الله نفساً الا وسعها» (سوره بقره، آیه ۲۸۶)، خداوند هیچ‌کس را جز به قدر وسع و توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. بنا بر این، مهم‌ترین اصل این است که از هر شخصی به اندازه توان و وسع او باید انتظار داشت. ما نیز باید انتظاراتمان را با وسع فرزندانمان تعدیل کنیم و متناسب بسازیم. در نتیجه تعلیم و تربیت، تلاشی کورکورانه و تصادفی نیست. تعلیم و تربیت، تلاشی از نوع آزمون و خطا نیست، این طور نیست که ما بتوانیم با آزمون و خطا به جایی برسیم. تعلیم و تربیت، مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌های حساب شده و سنجیده است.

منابع:

۱. سالاروند، ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۴، «نقش واسطه‌ای قدردانی معیار مرجع در رابطه بین قدردانی هنجار مرجع با رضایت از زندگی».
۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، اخلاق در قرآن، ج ۲ و ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، قم، صدرا.
۵. یزدی، سیده منور و فاطمه حسینی حسین‌آباد، ۱۳۸۷، «رابطه ساختار قدرت با هوش هیجانی زنان»، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.
۶. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، سروش.

۷. وبر، ماکس، ۱۳۹۲، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران، سمت.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسلامی.
۹. علاسوند، فریبا، ۱۳۸۸، هویت و نقش‌های جنسیتی، محمدرضا زیبایی‌نژاد، تهران، مرکز امور زنان و خانواده.